

## تحلیل تطبیقی مساله رؤیت خدا در روایات فریقین

□ عباس الهی \*

□ سید مجاهد عباس شاه \*\*

□ فخر عباس \*\*\*

### چکیده

در مساله رویت خداوند، مسلمانان عقیده متفاوت دارند؛ کسانی که پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام هستند رویت خدا را با چشم مادی هم در دنیا و هم در آخرت منکرند. و گروه دیگری از مسلمانان خداوند را جسم، مرکب، نیازمند و قابل دیدن تصور کرده اند. بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله زمانی که چنین تفکری پدید آمد و در میان مسلمین رواج یافت، این تفکر به احادیث پیامبر نسبت داده شد. در این نوشتار به روش تحلیلی، توصیفی و انتقادی ضمن سنجیدن احادیث اهل سنت در ترازوی عقلی و مقایسه آنها با روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام اثبات گردیده که خداوند متعال از این موارد، میرا و منزه می باشد و معارف واقعی اسلام و معرفت الهی را فقط می توان با تعلیمات و معارف اهل بیت علیهم السلام به دست آورد.

**واژگان کلیدی:** رؤیت خداوند در دنیا، رؤیت خداوند در قیامت، روایات شیعه، روایات اهل سنت.

---

\* استاد المصطفی.

\*\* دکتری فقه و معارف اسلامی (نویسنده مسئول) (mujaheedshamsi5121@gmail.com).

\*\*\* سطح چهارتفسیر تطبیقی.

## مقدمه

توحید، رکن اساسی اسلام است و هنگامی که کتب فریقین در مورد معرفت خدای متعال مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، برخی از آنها خدا را جسم و قابل رویت می‌شمارند و گروه دوم رویت خدا را انکار می‌کنند؛ از آنجاییکه از اصل معرفت ذات خدا از طریق احادیث صحیح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق روایات فریقین قابل امکان است اما در کتب ذات خدا اختلاف است. طبق روایات اهل بیت علیهم السلام قابل درک نیست اگرچه طبق روایات اهل تسنن می‌توان با صراحت گفت که قابل درک می‌باشد. و باین حال هر گروه، احادیث گروه دیگری را قبول ندارد. شیعیان نیز معتقدند که منبع احادیث که بدست ما رسیده است؛ ابن مسلم نیز در صحیح خود از طریق جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: لایزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة، کلهم من قریش احادیث از زبان دوازده امام باشد، اما در واقع از ناحیه پیامبر اسلام صادر شده است و در واقع از مرواریدهای دریای علم اوست و چنین نیست که عقیده پیامبر اسلام با دوازده امام فرق داشته باشد. (صحیح مسلم، بی تا: ج ۳، ص ۱۴۵۳)

و اگر به احادیث صحاح سته یا کتب دیگر اهل سنت نگاه کنید، آنها منسوب به وجود مبارک پیامبر است؛ اما یک مسلمان چگونه بتواند بین احادیث پیامبر اکرم و احادیث جعلی فرق بگذارد تا بر اساس آنها باور خود را شکل دهد و به معرفت حقیقی خداوند متعال دست یابد؟ روایات متعددی از صحابه تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وجود دارد و از طرفی علاوه بر صحابه از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله نیز روایاتی به دست ما رسیده است. یکی از راه‌های مشکل این است که احادیث بر آیات قرآن تطبیق دارد که روایات زیادی در این زمینه وجود دارد و یکی دیگر مقایسه عقلی احادیث است که در این متن اتخاذ شده است تا عقل سلیم به آسانی به حقیقت پی ببرد.

در این متون روایی احادیث طرفین در باب رؤیت خداوند، از منابع اصیل و قدیمی و معتبر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نتایج و نکات آن ذکر و مورد تحلیل قرار گرفته است، پس از آن با ذکر احادیث شیعه به همین صورت، با یک نتیجه‌گیری کوتاه به پایان رسیده است و در این تحقیق ما سعی کردیم روایات طرفین را در مساله مذکور در دو گفتار مورد بررسی قرار دهیم

و به نتیجه برسیم که منافی اسلام و تعلیمات اسلام نباشد. البته لازم است قبل از ورود به بحث اصلی، باید واژه ((رویت)) مورد بررسی قرار شود.

## بررسی واژه رویت

این لفظ مصدر از واژه (رأی) می باشد که معانی آن در کتب لغت عبارت است از؛ ابن منظور می گوید:

**الف:** دیدن با چشم سر ((لسان العرب ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۲۹۱ و التحقيق في كلمات القرآن الكريم ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۸))

**ب:** و دیدن با قلب؛ یعنی به معنای علم و یقین -رویت گاه به معنای دانستن، فهمیدن و علم پیدا کردن آمده است بدون اینکه دیدن حسی مراد باشد ((الرأی: رأی القلب)) (کتاب العین ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۳۰۶ ولسان العرب: همان)

**ج:** تفکر در چیزی؛ گاهی به معنای فکر کردن در مورد چیزی می آید ((الرؤية و التروية: التفکر في الشيء)) (المفردات في غريب القرآن ۱۴۱۲: ص ۳۷۵)

**د:** گاهی به معنای اتخاذ رأی، دیدگاه و باور ذهنی است یعنی نظر و رأی فکری ((اعتقاد النفس أحد التقيضين عن غلبة الظن)) (المفردات في غريب القرآن، همان)

**ه:** ادراک؛ ابن المنصور می گوید: ((الرؤية: إدراك المرئي))، رویت؛ ادراک از مرئی است و این ادراک بحسب قوای نفس به چهار قسم دسته تقسیم می شود؛

و الأول: بالحاسة و ما یجری مجراها، نحو: قوله: ((فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ)) [التوبة/ ۱۰۵] و الثاني: بالوهم و التخيل، نحو: أرى أنّ زيدا منطلق، و نحو قوله: ((وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا)) [الأنفال/ ۵۰].

و الثالث: بالتفكر، نحو: ((إِنِّي أرى ما لا ترون)) [الأنفال/ ۴۸].

و الرابع: بالعقل، و على ذلك قوله: ((ما كذب الفؤاد ما رأى)) [النجم/ ۱۱]

باتوجه به معانی واژه ((رویت)) در لغت عرب، فهمیده شد که این لفظ دارای اطلاق وسیع است و علاوه بر معنای حقیقی دیدن با چشم، در معنای علم، اعتقاد، رأی و ادراک قلبی نیز به کار می رود؛ تشخیص مراد نهایی آن در هر متن، وابسته به قرینه های لفظی و معنوی است.

همچنین با استناد برخی از لغویان مانند راغب اصفهانی برای معانی این واژه از آیات قرآن، فهمیده می‌شود که از نظر قرآن هم این لفظ معانی مختلف دارد پس نیازی به بررسی جداگانه از نظر قرآنی نیست. و آنچه مورد بررسی از لحاظ روایات فریقین انجام می‌گردد، معنای اول یعنی دیدن با چشم سر می‌باشد چون دیدن با قلب، مورد وفاق فریقین است اما دیدن با چشم اختلافی است.

### ۱) گفتار اول: رؤیت خدا در روایات اهل سنت

در باب رؤیت خداوند با مطالعه روایات کتب معتبر اهل سنت به سه دسته احادیث برمی‌خوریم، دسته اول امکان و اثبات رویت خدا را در دنیا بیان می‌کند و دسته دوم به رؤیت خدا در روز قیامت اختصاص دارد و اما دسته سوم انکار رویت خدا در دنیا را بیان می‌کند. از هر دسته، نمونه‌هایی از روایات تقدیم می‌شود.

#### ۱/۱) دسته اول: رؤیت خدا در دنیا

در کتب احادیث اهل سنت آمده است که خداوند متعال نه تنها در آخرت دیده می‌شود؛ بلکه رؤیت او در دنیا نیز امکان پذیر است؛ همان‌گونه که در ضمن این روایت: «...هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقُ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ...» (صحیح بخاری ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۱۵، صحیح مسلم بی تا: ج ۱، ص ۱۶۷ و مسند احمد ۱۴۲۱: ج ۱۷، ص ۲۰۲) ذکر شده است که در آن وقتی مؤمنان خدا را شناسند، خداوند حجاب را از پای خود برمی‌دارد؛ بنابر مفهوم این روایت فهمیده می‌شود که خداوند پای خود را در دنیا به مومنان نشان داده که مومنان در آخرت با این علامت خدا را می‌شناسند؛ بلکه در بعضی احادیث با توضیح ذکر شده است که خداوند در دنیا دیده می‌شود؛ آنان که می‌گویند

الف: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: لَوْ أَدْرَكْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: عَمَّا كُنْتَ تَسْأَلُهُ، قُلْتُ: أَسْأَلُهُ هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ رَبَّهُ؟ فَقَالَ: قَدْ سَأَلْتُهُ فَقَالَ: «نُورٌ، أَنَّى أَرَاهُ» (سنن ترمذی ۱۳۹۵: ج ۵، ص ۳۹۶ و مسند احمد، همان، ج ۳۵، ص ۳۹۳).

عبدالله بن شقیق روایت کرده است که به حضرت ابوذر گفتیم: اگر پیامبر اسلام را ملاقات

می‌کردم از او سؤال می‌کردم، حضرت ابوذر پرسید: درباره چه چیزی سؤال می‌پرسی؟ گفتم: از او می‌پرسم آیا حضرت محمد ﷺ خدای خود را دید؟ حضرت ابوذر پاسخ داد: این سؤال را پرسیدم و ایشان فرمودند: نور، همانا خدا را دیدم که نور است.

ب: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: ((أَتَعَجِبُونَ أَنْ تَكُونَ الْخَلَّةَ لِابْرَاهِيمَ، وَالْكَلامَ لِمُوسَى، وَالرُّؤْيَةَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (التوحيد لابن خزيمة ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۷۹).

از ابن عباس روایت شده که گفت: آیا تعجب می‌کنید که خلعت برای حضرت ابراهیم و کلام خدا برای حضرت موسی و رؤیت خدا برای [حضرت] محمد ﷺ بود.

ج: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، بَعَثَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ: هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ؟ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: أَنْ نَعَمْ فَرَدَّ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَسُولَهُ أَنْ كَيْفَ رَأَاهُ؟ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنَّهُ «رَأَاهُ فِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ دُونَهُ فِرَاشٌ مِنْ ذَهَبٍ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ ذَهَبٍ تَحْمِلُهُ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَلَكٌ فِي صُورَةِ رَجُلٍ، وَمَلَكٌ فِي صُورَةِ ثَوْرٍ، وَمَلَكٌ فِي صُورَةِ نَسْرٍ، وَمَلَكٌ فِي صُورَةِ أَسَدٍ. (التوحيد لابن خزيمة، همان).

از عبدالله بن ابی سلمه نقل شده است که عبدالله بن عمر شخصی را نزد عبدالله بن عباس فرستاد تا از او بپرسد: آیا حضرت محمد ﷺ خدا را دیده است، پاسخ داد: آری، دوباره عبدالله بن عمر از او پرسید، فرستاد تا بپرسد: حضرت محمد چطور دید؟ پاسخ داد که پیامبر فرمود: خدا را در باغ سرسبز دیدم که با پارچه طلایی پوشانده بود و روی صندلی طلایی نشسته بود، این صندلی را چهار فرشته حمل می‌کردند، به شکل انسان، گاو نر، عقاب و شیر بوده اند.

## ۲/۱) دسته دوم: رؤیت خدا در روز قیامت

احادیث متعددی در کتب اهل سنت در مورد (رؤیت خداوند در قیامت) یافت می‌شود که برخی از این احادیث چنین است:

الف: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

فَنظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ (صحیح بخاری ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۱۵ و ج ۹، ص ۱۲۷ و صحیح مسلم بی تا: ج ۱، ص ۴۳۹ و سنن ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ص ۶۳).

جریر بن عبدالله می گوید: در کنار پیامبر اسلام نشسته بودیم که به مهتاب شب چهاردهم نگریست و فرمود: به زودی پروردگارتان را چنان می بینید که گویی به این ماه می نگرید، تاریکی نمی یابید.

ب: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟» قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ؟» قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: " فَإِنَّكُمْ تَرُونَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ (صحیح بخاری همان: ج ۶، ص ۴۴ و ج ۸، ص ۱۱۷ و ج ۹، ص ۱۲۹ و صحیح مسلم، همان: ج ۱، ص ۱۶۳، و ج ۴۱، ص ۲۲۷۹ و مسند احمد، همان: ج ۱۳، ص ۱۴۳ و ج ۱۶، ص ۵۲۶)

ابوهریره گوید: مردم پرسیدند: یا رسول الله، آیا در روز قیامت پروردگاران را خواهیم دید، گفت: آیا با دیدن خورشید در حالی که ابری مانع آن نیست، ضرر می کنید- گفتند: نه ای رسول. فرمود: آیا با دیدن مهتاب شب چهاردهم در حالی که ابر نیست، ضرر می کنید؟ گفتند: نه یا رسول الله، سپس فرمود: همانا پروردگار را در روز قیامت چنین خواهید دید.

ج: يَا أَيُّهَا اللَّهُ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، يَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، يَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَإِذَا آتَانَا رَبُّنَا عَرَفْنَا، يَا أَيُّهَا اللَّهُ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، يَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، يَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا. (صحیح بخاری، (صحیح مسلم، بی تا: ج ۱، ص ۱۶۷).

پس خدای سبحان به شکلی که نمی شناسند نزد آنها می آید و می گوید: من پروردگار شما هستم، می گویند: به خدا پناه می بریم که تو پروردگار ما هستی، ما تا الان در جای خود هستیم. پروردگار ما نمی آید، به محض اینکه او آمد، او را می شناسیم، سپس خداوند به شکلی می آید که آنها تشخیص می دهند و می گوید: من پروردگار شما هستم، همه می گویند: آری، پس پروردگار ما است.

د: در بعضی از احادیث آمده است که وقتی او را شناسند خداوند می‌فرماید.

هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقُ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ. (صحيح مسلم، همان و مسند احمد ۱۴۲۱: ج ۱۷، ص ۲۰۲).

آیا بین شما و پروردگار نشانه‌ای هست که آن را بشناسید، می‌گویند: ساق، سپس خداوند ساق خود را آشکار می‌کند.

ه: در برخی از احادیث چنین آمده است.

عَنْ صُهَيْبٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ. (صحيح مسلم: همان) صهیب از پیامبر اسلام نقل کرده که فرمود: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند خداوند می‌فرماید: آیا بیش از این می‌خواهید؟ جواب می‌دهند: آیا صورت ما را سفید نمی‌کنی، حجاب را برمی‌دارد، سپس. هیچ چیز برایشان محبوب‌تر از دیدار خدا نیست.

و: صاحب سنن ترمذی چنین نقل کرده است.

وَأَكْرَمَهُمْ عَلَى اللَّهِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غَدَوَةً وَعَشِيَةً. (سنن ترمذی ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۶۸۸).

از بهترین اهل بهشت کسانی هستند که صبح و شام چهره خدا را زیارت می‌کنند.

ز: عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «جَنَّاتٍ مِنْ فَضَّةٍ أُنِيبَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّاتٍ مِنْ ذَهَبٍ أُنِيبَتْهُمَا، وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ تَعَالَى إِلَّا رِذَاءَ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ. (صحيح بخاری ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۱۴۵).

ابوبکر بن عبدالله از پدرش و او از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: این بهشت از نقره است و ظروف آنها و همه چیز از نقره و در بهشت از طلا است. ظروف و همه چیز از طلاست، بین این اهل بهشت و دیدن پروردگارش، تنها پرده است که بر چهره پروردگارش است، در حالی که او در بهشت عدن است.

ح: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي نَعِيمِهِمْ، إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ، فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَإِذَا الرَّبُّ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِهِمْ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالَ: وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: {سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ} (يس، ۵۸) قَالَ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ النَّعِيمِ، مَا دَامُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، حَتَّى يَخْتَجِبَ عَنْهُمْ، وَيَبْقَى نُورُهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْهِمْ فِي دِيَارِهِمْ. (سنن ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ص ۶۵)-

جابر بن عبدالله از پیامبر اسلام روایت کرده که فرمود: اهل بهشت در نعمت‌های شان هستند که ناگهان نوری بر سرهایشان می‌تابد، سرهای خود را برافراشته می‌گویند پروردگارشان آنها را برتری داده است، می‌گوید: ای اهل بهشت سلام بر شما و این است معنای این قول خداوند. {سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ} (یس، ۵۸) پس خداوند آنها را می‌بیند و آنها خدا را می‌بینند و تا زمانی که خدا را می‌بینند به هیچ یک از نعمت‌ها توجه نمی‌کنند تا خداوند از آنها غایب شود و سپس نور و برکت او بر خانه‌هایشان خواهد ماند.

### ۳/۱) دسته سوم انکار رویت خدا در دنیا

برخی از احادیث در کتب روایات، رویت خداوند را نفی می‌کنند، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:  
الف: عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: كُنْتُ مُتَّكِنًا عِنْدَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: يَا أَبَا عَائِشَةَ، ثَلَاثٌ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قَالَ: وَكُنْتُ مُتَّكِنًا فَجَلَسْتُ، فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْظِرِينِي، وَلَا تُعْجِلِينِي، أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ} (التكوير، ۲۳) {وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى} (النجم، ۱۳)

فَقَالَتْ: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جَبْرِيْلُ، لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ، رَأَيْتَهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ سَادًّا عِظَمَ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»، فَقَالَتْ: «أَوْ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: {لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} (الأنعام، ۱۰۳)

أَو لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: {وَمَا كَانَ لَيْسَرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأُذُنِهِ (صحيح مسلم، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۹)}.

مسروق می گوید: نزد حضرت عائشه نشسته بودم و او به من گفت: هر که با تو در این سه چیز سخن بگوید، به خدا دروغ بزرگی گفته است، گفتم: آن سه چیز چیست، فرمود: هر که به تو بگوید. که حضرت محمد خدا را دید حتما دروغ بزرگی به خدا گفته است مسروق می گوید: نشسته بودم بلند شدم گفتم عجله نکن به من مهلت بده.

آیا خداوند در قرآن نفرموده است: همانا او (محمد ﷺ) خدا را از افق روشنی دید، همانا او یک بار دیگر خدا را دید، وقتی از او پرسیدند، گفت: او فقط جبرئیل بود، من او را ندیده بودم. به صورت اصلی قبل از این دو جا، سپس حضرت عایشه فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید؟ رویت خدا را نمی توانند درک کنند، در حالی که او می بیند و درک می کند و او لطیف و داناست یا نشنیده ای که خداوند می فرماید: [بزرگی انسان این نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از راه وحی یا پشت حجاب یا از طرف فرشته ای که به فرمان او وحی می کند.

ب: عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَا أُمَّتَاهُ هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ؟ فَقَالَتْ: لَقَدْ قَفَّ شَعْرِي مِمَّا قُلْتَ، أَيْنَ أَنْتَ مِنْ ثَلَاثٍ، مَنْ حَدَّثَكُهُنَّ فَقَدْ كَذَبَ مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ (صحيح بخاری ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۱۴۰).

مسروق گوید: به حضرت عائشه گفتم: ای مادرم، آیا حضرت محمد خدا را دیده است، پاسخ داد: همانا آنچه گفتمی (خوف از خدا) موهای من را سیخ کرده است! عقل تو در مورد این سه چیز کجاست هر که با تو در مورد آنها صحبت کند قطعاً دروغگو است.

ج: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: {مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى} (النجم، ۱۱) {وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى} (النجم، ۱۳) قَالَ: «رَأَاهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ» (صحيح مسلم، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۸).

از ابن عباس نقل شده است که در مورد معانی این دو آیه می گوید: [آنچه را که او (حضرت محمد ﷺ) دید، قلبش انکار نکرد] و در آیه دوم فرمود: همانا او (حضرت محمد ص) دوباره خدا را دید. ابن عباس گوید: حضرت محمد خدا را دو بار با قلب درونی دیده اند.

۱۳۲ □ دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات علوم حدیث، سال سیزدهم، شماره ۱۸ پاییز وزمستان ۱۴۰۴

د: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ زُرَّ بْنَ حُبَيْشٍ، عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: {فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ} (النجم، آیه ۹)

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى جِبْرِيلَ وَلَهُ سِتُّ مِائَةٍ جَنَاحٍ. (سنن ترمذی، بی تا: ج ۵، ص ۳۹۵)

شیبانی می گوید: از زر بن حبیش درباره این قول خدا پرسیدم، ابن مسعود پاسخ داد: همانا پیامبر جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام را دید که ششصد بال و پر داشت.

### (۲/۱) برخی نکات که از احادیث استفاده می شود

الف. خداوند متعال در روز قیامت مانند روز روشن بر مؤمنان ظاهر می شود.  
ب. برای خدا یک چهره ی خاص است که مؤمنان آن را تشخیص می دهند و صورت خداوند متغیر است.

ج. بر چهره خداوند حجابی است که برداشته می شود سپس مؤمنان می بینند.

د. ساق های خداوند که بر آن حجابی خواهد بود.

ه. خداوند در مکانی خواهد بود که بهشت عدن است.

و. احادیث صحاح سته در مورد دیده شدن خداوند در دنیا با هم اختلاف دارند و بین آنها تعارض است.

### (۳/۱) تحقیق و بررسی با ملاحظه با روایات مذکور

با توجه به برخی از آیات (قیامت، ۲۳) و این روایات مذکور، بین آراء ی علمای اهل تسنن در این مورد اختلاف است؛

الف: گروهی مثلاً کرامیه می گویند: ممکن است ما خدا را در همین دنیای با چشم هایمان ببینیم و با او مصاحفه و معانقه داشته باشیم. (الملل والنحل، بی تا: ج ۱، ص ۱۰۵)

ب: اکثریت اهل تسنن بر این باورند که رویت خدا در دنیا امکان ندارد بلکه در قیامت قابل مشاهده می باشد اما با قید ((بلا کیف)) و ((بلا احاطه)) - (مقالات الاسلامیین ۱۳۸۹: ص ۳۲۲)

ج: گروهی اصلاً منکر رویت خدا هم در دنیا و هم قیامت شده است. (المغنی، بی تا: ج ۴، ص ۲۲۹)

پس لازم است ادله ی قائلین رویت خدا را با اختصار ذکر نموده تحلیل و بررسی انجام شود تا حقیقت آشکار گردد.

### ۱/۳/۱) ادله ی قائلین رویت

اکثریت معتقدین، رویت خدا را مقید نه قیامت می دانند و برای اثبات ادعای خود از ادله ی عقلی، قرآنی و روایی استفاده نمودند که برخی از مهمترین آنها ذکر می گردد.

#### الف: دلیل عقلی

بنیانگران مذهب اشاعره؛ ابوالحسن اشعری بر اساس روش کلامی خویش برای اثبات رویت خدا در آغاز کلام و ادله ی، بر دلیل عقلی تکیه نموده است و خلاصه دلیلش را چنین می باشد؛ آنچه به رویت تحقق می بخشد، ((وجود)) است نه ((حدث)) چون حدث امر عدمی است و معدوم دیده نمی شود. این ملاک ((وجود)) در خدا هم موجود است پس تقاضا دارد که او هم دیده شود. (اللمع ۱۹۵۵: ص ۶۱). این دلیل عقلی اشاعره چنان با ضعف دچار است که خود فخرالدین رازی (المحصل ۱۴۱۱: ص ۳۱۷) و برخی دیگران، این دلیل را از اساس کندند. پاسخ و ردی بر این دلیل را علامه حلی (کشف المراد ۱۴۱۵: ص ۲۹۹) هم بیان نموده اما الان رد این دلیل با اختصار با شمشیر علمی آقای سبحانی ذکر می شود. ایشان می فرماید: اگر پذیرفته شود که مجوز رویت ((وجود)) است، باید توجه داشت که وجود شرط لازم است نه شرط کافی؛ یعنی وجود زمینه ی رویت را پدید می آورد نه اینکه علت تامه باشد و شاهد بر این مطلب این است که امور نفسانی مانند اراده و کراهت با اینکه در نفس انسان موجود اند، هرگز قابل رویت نیستند چون شرایط دیگر مانند ماده و... ندارند. چون در خدا شرایط مادی وجود ندارد، قابل رویت هم نیست. (فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۶۳)

ثانیا: بالفرض دلیل عقلی اشاعره تام نباشد و از آن دست برداشته شود و فقط تکیه بر ادله نقلی؛ قرآن و روایات باشد، بازهم عقیده ی آنها قابل مناقشه و برخورد با اشکالات جدی می باشد. چون از طرفی روایات عامه با صراحت و برخی آیات نیز اصل رویت را اثبات می کند اما علمای اهل تسنن برای فرار از اشکالات عقلی و علمی قید ((بلا کیف)) و ((بلا

جَهَة)) و غیره را آورده تا تسلی نفس آنها گردد و پیروان خود را مطمئن سازند، شاهد بر این مطلب عدم ذکر دلیل قرآنی یا روایی بر اثبات این قید اضافی می باشد. به عبارت دیگر؛ آنها قایل اند که خدا دیده می شود اما بدون کیفیت، ولی دلیل قاطعی ذکر نکرده اند که حرف آنها را قوی و محکم سازد بلکه حقیقت بر خلاف آن است چون در روایات صحاح، صراحت دارد که خداوند متعال در کیفیت خاص (بر روی کرسی نشسته) دیده می شود.

و اگر منظور از بلا کیف و جهت، این باشد که اگرچه خدا روی کرسی می نشیند (چون در روایات وارد شده) اما ما نمی دانیم چگونه او را در قیامت می بینیم، باز هم خلاف روایات صحاح الستة است چون طبق آنها انسان مثل آفتاب و خورشید او را خواهند دید یعنی انسان هم به صورت واضح و روشن خواهند دید. پس کیفیت دیدار خدا هم بیان شده و راه فراری نیست. قید ((بلا احاطه)) هم مثل بلا کیف بدون دلیل و ضعیف است چون اگرچه انسان احاطه کامل خدا را نداشته باشد اما طبق گزارش روایات عامه اجزای خدا را که می تواند احاطه کند مثلاً یک بار ساق خدا، یک بار دست و... بالفرض اعضاء و جوارح خدا هم تک تک در آن واحد کاملاً قابل احاطه نباشد، طبق استعداد چشم انسان هر تکه از اجزاء را که احاطه می کند.

### ب: دلیل قرآنی

علاوه بر دلیل عقلی، علمای اهل تسنن اجماع و نصوص بر این مطلب دارند که خداوند متعال روز قیامت با چشم سر دیده می شود همان طور که ابن تیمیه (ابن ۱۴۰۶: ج ۳: ص ۳۴۱) این اجماع را ذکر نموده است. ذکر آیات برای اثبات این عقیده، ثابت نمی کند که این عقیده ریشه ی قرآنی دارد و رویت خدا با چشم سر یک اساس محکم دارد بلکه به این جهت است که دفاع از روایات متعددی شود چون اگر در قرآن ظاهر برخی از آیات مثل ۱۴۳، اعراف، ۲۰ الی ۲۳ قیامت و... رویت را بیان می کند، آیات زیادی و از محکّمات قرآنی برعکس آن را نیز اثبات می رساند، به هر حال فقط بر ذکر یک دلیل قرآنی و نقد آن بر این مطلب بیان نموده وضاحت بیشتری به تفاسیر موکول می شود.

یکی از ادله ی رویت خدا از قرآن ؛ ((وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ)) ((إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) در آن

روز چهره‌هایی شاداب است به پروردگارش نظر می‌کند، این دو آیات است- مفسران اهل تسنن بدون تاویل معنی را بر ظاهر کلمات حمل نمودند و دلیل بر رویت شمرده‌اند (روح المعانی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ص ۱۶۰ والدرالمنثور ۱۴۰۴: ج ۶: ص ۲۹۰ وفتح القدیر ۱۴۱۴: ج ۵: ص ۴۰۷ و مفاتیح الغیب ۱۴۲۰: ج ۳۰، ص ۷۳۰ ولباب التاویل: ج ۴، ص ۳۷۲) اما مفسرین مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و معتزله با توجه آیات محکم دیگر مثل (( لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد )) (انعام، ۱۰۳) و (( لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ هیچ چیزی مانند او نیست )) (شوری، ۱۱) تاویل نموده اینجا معانی دیگر مانند: دیدن به طرف رحمت و نعمت (البرهان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۵۳۷ و التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۹۷ و تفسیر نورالثقلین ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۴۶۵ و تفسیر نمونه ۱۳۷۴: ج ۲۵، ص ۳۰۳) یا دیدن با چشم قلبی (المیزان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۱۱۲) یا به معنای انتظار (مجمع البیان ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۶۰۱) اخذ نموده منکر رویت با چشم سر شده‌اند.

آیات قرآنی دیگر نیز از طرف قائلین رویت، به عنوان ادله بیان شده که مجال ذکر در این مقاله نیست.

### ج: ادله روایی

بر اثبات رویت چشمی، یکی از اهم ترین دلیل، دلیل روایی است که مهمترین از روایات ذکر گردیده است والان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد- اگرچه در تحقیق روایی باید اول بررسی سندی انجام شود اما از آن صرف نظر می‌شود چون روایات از صحیح ترین کتب عامه است که در نظر آنها بعد از قرآن صحیح ترین کتب می‌باشد.

ثانیا: اختصار مقاله اجازه نمی‌دهد تا بررسی سندی برای همه این روایات پرداخته شود.

با نگاهی به نکات ذکر شده در روایات، ممکن است در ذهن هر فردی ایرادات و اشکالاتی ایجاد شود که می‌تواند به شرح زیر باشد:

### ۱/۳/۲) مرکب بودن خدا

باتوجه به روایات عامه اشکال اساسی می‌توان مرکب بودن ذات خدا باشد چون در احادیث

عامه اعضا و جوارح خدا مانند؛ چهره، ساق، دست. نتیجه احادیث مذکور آن است که خداوند مرکب است، بدیهی است که این ترکیب با مشارکت به وجود می‌آید یعنی اجزای یک شی شریک هم می‌شوند، نمی‌شود که چیزی مرکب باشد و از شراکت هم پاک و میرا باشد. حال این شراکت؛ یا خارج از شیء، یک چیز دیگری است مثل اجزای ماشین یا شراکت در اجزای خود همان شیء مانند اجزای بدن انسان می‌باشد. وقتی ترکیب آمد احتیاج حتمی است یعنی اجزاء محتاج یکدیگراند و همین طور چیز مرکب نیاز به مصور و خالق دارد اما خدایی که احتیاج داشته باشد یا نیازی به خالق دیگری باشد، دیگر خدای قهار و غالب نیست. برای تحلیل بیشتری در مورد اجزای ترکیبی خداوند متعال و آن هم ذکر شده در روایات عامه، برخی از اجزاء مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۱/۲/۳/۱) جسم بودن خدا

خدایی که اجزاء دارد، یعنی یک جسم مرکبی دارد و در باره ی جسم او می‌توان اشکالات زیر وارد شود؛

**الف.** در دسته ای از روایات مذکور، برای خداوند متعال جسم در نظر گرفته شده است؛ در حالیکه اگر خداوند جسم داشته باشد ممکن است سوالات زیادی در ذهن ایجاد شود؛ مثل این که او از چه چیزی ساخته شده است آیا صورتش از گوشت و خون ساخته شده است یا از چیز دیگری؟ اگر غیر خدا آن را آفریده، آن آفریننده، کیست؟ آیا جسم و اعضا و جوارح ایشان را چه کسی ساخته است؟ چه کسی خداوند را آفرید؟ آیا از زمانی که خداوند وجود داشته در این بدن مفروض بوده است؟ مطلب مسلم آن است که از اول خدا جسم نبوده است؛ پس خدای حقیقی با جسم بودن او فرق دارد ذات حقیقی خداوند متعال، جسم نیست اعتقاد به جسم بودن خداوند، شرک است.

**ب.** اگر خداوند در قیامت دیده شود، آیا چنین خدایی با یک نگاه و نیز کل بدنش دیده می‌شود یا قسمتی از بدنش دیده می‌شود؟ اگر گفته شود که خداوند در نگاه اول دیده می‌شود؛ همان طوری که در احادیث واضح تر آمد است؛ اول چهره ی او دیده می‌شود و سپس پا (ساق) رانشان

می‌دهد. هنگامی که چهره‌ها و پاها نشان داده شود، دست‌ها نیز نمایان می‌شود، پس در این صورت، هر کجا که اعضای بدن ایشان هست، فقط همان جا خدا وجود دارد جای دیگر وجود ندارد. اگر گفته شود که نه، با یک نگاه نمی‌توان آن را دید؛ بلکه به اندازه‌ای که بهشت و جهنم باشد و بدنش در حدی باشد که چشم ببیند، مشکل پیش می‌آید که چگونه؟ آیا انسان قادر خواهد بود تمام اعضای بدنش را ارزیابی کند که کدام پای اوست یا کدامیک صورت اوست؟ چون اگر به آسمان نگاه شود صاف دیده می‌شود. اما همین را اگر به صورت شکل انسان نگاه کنیم آیا یکسان خواهد بود؟ افراد یک منطقه فقط صورتش را می‌بینند، بعضی دست‌هایش را می‌بینند، بعضی پاهاش را می‌بینند؛ پس اگر خدا هم چنین فرض شود، محال است همه جا یکسان باشد؛ بنابر این اگر خداوند متعال را اینجوری فرض کنیم، اولاً لازمه این عقیده مرکب بودن خدا را می‌رساند و ثانیاً محدود بودن ذات خداوند را اثبات می‌کند درحالی‌که خداوند نه از اجزاء مرکب است چون ذات خداوند بسیط می‌باشد و نه محدود است چون محدود بودن، عیب و نقص را در ذات خداوند تلقی می‌کند ولی خداوند لا محدود (لا حد له) است و همه جاست.

### ۱/۳/۲) صورت خداوند کریم

از اجزای خدا که طبق عقیده‌ی عامه هم در قرآن و در روایات متعدد ذکر شده، صورت و چهره‌ی خدا است که می‌توان با اشکالات زیر مواجهه شود؛

**الف:** خداوند سبحان یک بدن خاص و صورت دارد، دلیل آن بسیاری از روایات اهل تسنن است، وقتی که داشتن صورت او را قبول کنیم، این می‌تواند یکی از ادله بر جسمانیت خدا باشد؛ پس اگر صورت را هر چقدر بزرگ فرض کنیم یک حد باید مشخص شود وگرنه جدا کردن اعضای خدا از یکدیگر سخت می‌شود. اگر برای خدا فقط یک صورت فرض کنیم و بقیه اعضای او را انکار کنیم، با آن دسته از احادیث چکار کنیم که در مورد اعضای دیگر خدا تعالی وارد شده‌اند؟ پس اگر صورت خداوند محدود است، اشکال پیدا می‌شود یک قسمت از هر مرکب به جزء دیگر وابسته است. در نتیجه صاحب‌اعضاء نیز مرکب از چند اعضاء می‌شود و چنین فرد دیگر بی‌نیاز نخواهد بود؛ در حالی که خداوند متعال بی‌نیاز است.

ب: یکی از خصوصیات صورت خداوند که وصف شده، این است که تغییر می‌کند یعنی در قیامت ابتدا به صورت مجهول و غیر واقعی ظاهر می‌شود؛ اما پس از آزمایش مؤمنان، برای مؤمنان صورت خاص خود را ظاهر می‌کند. دیدار او به شکل واقعی اش این نکته را نشان می‌دهد که بر هر مؤمنی در این دنیا لازم است که خدا را با چشم ببیند تا در روز قیامت پروردگار را بشناسد وگرنه ممکن است اشتباه کند چون طبق احادیث اهل سنت در قیامت خدا را با همان صورت می‌شناسد که در دنیا دیده بود اما واقعیت این است که طبق ادعای اهل سنت، برای افراد خیلی اندکی ادعای رویت شده و اکثریت از آن محروم اند.

#### ۳/۲/۳/۱ ساق خدا

در کنار سایر اعضا و بدن خداوند، پای خداوند متعال نیز در احادیث متعددی ثابت شده است، همانطور که در این روایات آمده است. اگر این احادیث را قبول کنیم، تمام اشکالات که قبلاً ارائه شده است، وارد می‌شود؛ یعنی در این صورت خداوند متعال مرکب است، او محتاج است و در عین حال لازم است که خداوند متعال در این دنیا ساق را به مؤمنان نشان دهد وگرنه چگونه ممکن است در آن جمعیت زیادی که در روز قیامت وجود دارند بتوانند ساق خداوند را تشخیص بدهند؟

#### ۳/۳/۱ مکان خدا

علاوه بر اجزای خدا و اشکالات وارده بر آن، می‌توان یک اشکال اساسی بر خدایی شود که در روایات عامه اوصاف او توصیف شده است.

روایات عامه، خداوند متعال را جسم تصور کرده اند؛ در حالی که چنین خدای مجسم شده ای محتاج به مکان خواهد بود، زیرا جسم و ماده به مکان نیاز دارند. بر اساس این احادیث، خداوند در عدن یا روی عرش و کرسی، خواهد بود. و هرکس که احتیاج به مکان داشته باشد دیگر خدانیست بلکه آفریده شده است، و خداوند کسی است که به هیچی نیازی ندارد.

و اگر گفته شود که جنت جایی ماده نیست بلکه عالم مجرد است و مکان برای ماده لازم است، در جواب گفته می‌شود که هر چند جنت با این عالم مادی فرق دارد اما آنجا جسم

خاصی برای هر فرد حتی فرشتگانی که مجرد اند، خواهد بود و همین که انسان یا فرشته، صورت و هیكل خاصی برای تشخیص از یکدیگر می‌گیرند، نیاز مند مکان و حیّز خواهند بود. حالا خدایی که اجزاء و جوارح دارد حتما طبق شرایط روز قیامت، نیاز مند به مکان خواهد بود و چنین خدا، محتاج است.

### ۴/۳/۱) دلیلی بر ابطال رؤیت چشمی

ابطال رویت چشمی در دنیا در روایات اهل سنت نیز بیان شده است؛ زیرا در برخی از روایات آمده است که حضرت محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدا را در دنیا دیده و برخی دیگر به شدت منکر شده‌اند و علمای اهل سنت، این تعارض را اینگونه حل نموده‌اند؛ خداوند در دنیا دیده نمی‌شود، اما اشاعره می‌گویند که خداوند، تنها در آخرت با چشم دیده می‌شود اما لازمه رؤیت او، جسم بودن او و تشبیه خالق به مخلوق نیست. وقتی شخصی مانند حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مقام قاب و قوسین رسید و خدا را ندیده است، در حالی که همان عالم مجرد بود و همه انبیا را ملاقات کرد، بهشت و جهنم را دید، پس چگونه ممکن است یک فرد عادی در روز قیامت با این چشم کوچک و ضعیف خالق را ببیند؟

شاهد بر این مطلب که پیامبر اکرم در معراج خدا را با چشم سر ندیده است، روایت مسروق از عائشه است که در آن می‌گوید: هر کس سه چیز را بگوید (قایل شود) از افترای بزرگ بر خدا است و یکی از آن سه این است:

... مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قَالَ: وَكُنْتُ مُتَكِنًا فَجَلَسْتُ، فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْظِرِيْنِي، وَلَا تُعْجِلِيْنِي، أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ} [التكوير: ۲۳]، {وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى} [النجم: ۱۳]؟ فَقَالَتْ: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيْلُ، ... عائشه می‌گوید: هر کس گمان کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم خدا را دیده است، بزرگ ترین دروغ نسبت به خدا است. مسروق گفت: من نشسته بودم اما بلند شدم و گفتم: یا ام المومنین! صبر کن و عجله نکن! آیا خدا نفرموده است: هر آینه او را در افق روشن دیده است. و در

آیت دیگری می‌فرماید: او را دیگر بار هم دیدم؟ عائشه گفت: از این امت من کسی بودم که از رسول خدا در این مورد سوال کردم و ایشان فرمود: بی‌ترید او جبرائیل بود. (صحیح مسلم، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۹)

اگر با دیدن با چشم ممکن بود، حداقل خداوند قطعاً برای پیامبرانش ظاهر می‌شد در حالی که خداوند به پیامبری مانند حضرت موسی در قرآن می‌فرماید که هرگز نمی‌توانی مرا ببینی. یا بالفرض این دنیا امکان رویت خدا را برای حضرت موسی فراهم نساخته بود، برای پیامبر اکرم که شرایط مهیا بوده و ایشان در معراج ندیده است.

### ۵/۳/۱ ضعیف احادیث صحاح

اگرچه مشهور است که صحیح بخاری بعد از قرآن کریم یکی از صحیح ترین کتب است، و همچنین احادیث پنج کتاب دیگر نیز صحیح است؛ اما وقتی در ترازوی حقیقت قرار گیرند، معلوم می‌شود که در احادیث آنها تعارض وجود دارد. چون برخی از اهل سنت این احادیث را با اعتقاد به رؤیت خداوند در دنیا صحیح می‌دانند و برای اثبات این ادعا از صحاح سته احادیث نقل می‌کنند همان طوریکه در آغاز ذکر احادیث در دسته اول بیان شده است، اما اکثریت علماء اهل سنت رویت در دنیا را انکار نموده‌اند و بر این مطلب احادیث از صحاح سته می‌آورند. چنین تعارضی به این معنا خواهد بود که برخی از این احادیث متعارض صحیح است و یکی دیگر نادرست است، پس ثابت می‌شود که احادیث صحاح سته، صحیح و ناصحیح دارد نه اینکه بعد از قرآن همه احادیث آن صحیح باشد.

### ۶/۳/۱ تایید بر بطلان عقیده ی رویت

رؤیت چشمی خداوند متعال دارای عیب و نقص است، و این انکار نه تنها انکار یک عقیده نیست، بلکه انکار همه این احادیث صحیح صحاح سته است و برخی از علمای اهل سنت صریحاً به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ مانند قاضی عبدالجبار معتزلی که اولاً ادله عقلی انکار رؤیت خداوند را ذکر می‌کند، سپس به این روایات اشاره می‌کند: ((ان جمیع ما رووه و ذکروه اخبار احاد، ولا يجوز ذلك فيما طريفة العلم؛ در تمام این روایات که ذکر کردند، اینها اخبار

احاد هستند و (استفاده از آن) در جهت علم و یقین جایز نیست)) بعد از آن از راویان این اخبار انتقاد می‌کند و سپس می‌گوید: ((فاذا صح ذلك، وان الروایه قد تكون بمعنی العلم)) (المغنی، بی تا: ج ۴، ص ۲۲۹).

پس حتی اگر این روایات صحیح می‌باشد مراد از رویت علم و اعتقاد است نه دیدن. می‌توان یک اشکال بر معتزله وارد شود؛ اگرچه در مسئله رویت خدا شما منکر احادیث صحاح سته شده و آنها را احاد نامیده‌اید، اما از طرفی انکار انبوهی از احادیث که متخصصان و محققان حدیثی از همان مذهب آن را صحیح می‌دانند، می‌کنید و از طرف دیگری بازهم برای اثبات عقاید خود رجوع به همان کتب با همان راویان حدیثی می‌کنید! آیا عقل چنین روش را قبول می‌کند؟ یعنی وقتی برای شما روشن شد که اکثریت و اجماع اهل سنت با تکیه بر روایات فروان عقیده را اثبات می‌کنند و شما هم آن روایات را قبول نمی‌کنید پس برای اثبات عقاید دیگر چگونه تکیه بر روایات همان کتب با همان راویان احادیث می‌کنید؟ دیگر انسان نباید عقاید را از چنین کتب گرفت؟

## ۲) گفتار دوم: رویت خدا و احادیث شیعه

با دقت در منابع روایی اولیه و کتب معتبر شیعه، معلوم می‌شود که در مسئله رؤیت خداوند، احادیث شیعه دقیقاً در مقابل احادیث اهل سنت وجود دارد؛ زیرا که در کتب شیعه، ابواب و عناوین بطلان و نفی رویت خدا دیده می‌شود؛ مانند کتب کافی، توحید، شیخ صدوق و ... البته احادیثی در مورد رؤیت خداوند در دنیا و آخرت وجود دارد؛ اما مقصود و مفهوم حقیقی روایات این است که خداوند نه با چشم سر، بلکه با چشم دل دیده می‌شود. همه احادیثی که در مورد نفی رویت خدا وارد شده، رویت چشمی است، اما رویت قلبی نفی نشده است. در کتب شیعه سه نوع حدیث وجود دارد؛ در برخی از آنها نفی رویت رسول خدا با چشم و تصدیق رویت ایشان با قلب بیان شده است و در برخی دیگر نفی رویت خدا در روز قیامت بیان شده و در احادیث زیادی رویت بدون قید دنیا و آخرت، به صورت کلی نفی شده است. برخی از احادیث به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

الف: عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَسْأَلُهُ: كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَهُوَ لَا يَرَاهُ؟ فَوَقَّعَ عليه السلام: «يَا أَبَا يَوْسُفَ، جَلَّ سَيْدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعِمُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ آبَائِي أَنْ يَرَى». قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَبَّهُ؟ فَوَقَّعَ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ (الكافي، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۹۵ والتوحيد، ۱۳۹۸: ص ۱۰۸ وبحار الأنوار ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۲، و شرح الكافي ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۲۱۲).

کلینی، از یعقوب بن اسحاق روایت نقل می کند که او گفت: نامه ای به امام حسن عسکری عليه السلام نوشتم: چگونه بنده ای پروردگار خود را عبادت می کند در حالی که او را نمی بیند، حضرت با دست خود نوشت و در پاسخ فرمود: ای ابویوسف! سید و مولای من و منعم من و اجدادم، از این بالاتر است که او دیده شود! یعقوب می گوید: باز هم پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پروردگارش را دیده اند؟ پاسخ داد: همانا خداوند متعال آنچه را که از نور حضرتش می پسندد به رسولش صلى الله عليه وآله از طریق قلبش ظاهر نمود.

ب: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «جَاءَ حَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبْدْتَهُ؟» قَالَ: «فَقَالَ: وَيْلَكَ، مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ، قَالَ: وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلَكَ، لَا تَدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (الكافي، همان: ج ۱، ص ۹۵ والأمالی (للصدوق) ۱۳۷۶: ص ۳۴۲ والتوحيد، همان: ص ۱۰۹ و الإحتجاج ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۳)

ابوالحسن موصلی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: عالم نصرانی نزد امیرالمؤمنین علی عليه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، در حالی که عبادت می کردی آیا خودت دیده ای پروردگارا؟ گفت: پس هلاک شو، من پروردگاری را که ندیده ام نمی پرستم، پرسید: او را چشم نمی بیند، اما قلب او را با حقیقت ایمان می بیند.

ج: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ حِينَ قَالَ لَهُمْ - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرُونَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَفَيْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ

فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَفَرٍ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشَبَّهُونَ وَ الْمُلْحَدُونَ. (التوحيد، همان: ص، ۱۱۷).

ابوبصیر نقل می‌کند که من از امام صادق علیه السلام درباره ی رویت خدا پرسیدم که مؤمنان او را در روز قیامت می‌بینند؟ فرمود: آری، بلکه قبل از آن هم او را دیدند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمودند: وقتی الله تعالی به آنها فرمود: (آیا من پروردگار شما نیستم؟) همه گفتند: آری، سپس چند لحظه ای سکوت نمود و فرمودند: مؤمنان او را قبل قیامت نیز می‌بینند. ابوبصیر! تو تا حالا او را نه دیده‌ای؟

ابوبصیر می‌گوید: گفتم: جانم فدای تو باد، از جانب شما می‌توانم این مطلب را نقل کنم؟ گفت: نه، چون وقتی این گونه معانی را بیان کنی، جاهلان انکار نموده، اندازه گیری نموده تشبیه می‌دهند که کفر است و همانا دیدن با قلب نمی‌تواند مانند دیدن با چشم باشد، خداوند متعال بلند مرتبه و بالاتر از آن است که (فرقه) مشبه و ملحد، صفات او را بیان می‌کند.

د: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الرُّؤْيَةِ وَ مَا فِيهِ النَّاسُ فَكَتَبَ عَ لَا يَجُوزُ الرُّؤْيَةُ مَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الرَّائِي وَ الْمَرْتِي هَوَاءٌ يَنْفُذُهُ الْبَصَرُ فَإِذَا انْقَطَعَ الْهَوَاءُ وَ عُدِمَ الضِّيَاءُ بَيْنَ الرَّائِي وَ الْمَرْتِي لَمْ تَصِحَّ الرُّؤْيَةُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْإِشْتِبَاهُ لِأَنَّ الرَّائِي مَتَى سَاوَى الْمَرْتِي فِي السَّبَبِ الْمَوْجِبِ بَيْنَهُمَا فِي الرُّؤْيَةِ وَ جَبَّ الْإِشْتِبَاهُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ التَّشْبِيهُ لِأَنَّ الْأَسْبَابَ لَا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا بِالْمُسَبَّبَاتِ. (الكافي، همان: ج، ۱، ص، ۹۵ والتوحيد، همان: ص ۱۰۹ و الإحتجاج، همان: ج ۲، ص، ۴۴۹)

احمد بن اسحاق می‌گوید: نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم که درباره ی رویت خدا پرسم، آن حضرت در پاسخ فرمودند: رویت خدا ممکن نیست مگر اینکه بین بیننده و آن چیز هوایی باشد تا دیدن نافذ شود. وقتی هوا وجود نداشته باشد و نور بین دیدن و جسم وجود نداشته باشد، رویت نمی‌تواند انجام شود. همین تشبیه است چون وقتی رائی و مرئی در سببی که بین آنها موجب رویت می‌شود، مساوی شوند، تشابه واجب می‌شود چون اسباب لازم است با مسببات متصل باشند.

ه: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» قَالَ: «إِحَاطَةُ الْوَهْمِ؛ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ: «قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (انعام-۱۰۳)؟ لَيْسَ يَعْنِي بَصَرَ الْعُيُونِ «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ» (انعام-۱۰۴) لَيْسَ يَعْنِي مِنَ الْبَصَرِ بِعَيْنِهِ «وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام-۱۰۵) لَيْسَ يَعْنِي عَمَى الْعُيُونِ، إِنَّمَا عَنَى إِحَاطَةَ الْوَهْمِ، (انعام، ۱۰۶) كَمَا يَقَالُ: فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالشَّعْرِ، وَ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالفِقْهِ، وَ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالدَّرَاهِمِ، وَ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالشِّيَابِ، اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَرَى بِالْعَيْنِ. (الكافي، همان: ج ۱، ص، ۹۸)

عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه، روایت می کند، امام عليه السلام می فرماید: مراد از این است که خداوند متعال حتی با وهم و خیال پوشیده نمی شود. فرمود: آیا به این قول خدای متعال دقت نکرده ای؟ [همانا از طرف پروردگار شما، بصایر آمد] پس مراد؛ در اینجا چشم سر نیست! یا در این قول [کسی که بینا شد یعنی بصیرت یافت، برای خودش است] به این معنا نیست که چشم سر بینا شد. و یا در این قول: [کسی که نابینا شد، به خودش ضرر وارد کرد] مراد؛ عدم بینایی چشمی نیست- مراد خدا تعالی در تمام این موارد، احاطه ی وهم است- مانند اینکه می گویند فلان در شعر (یعنی مهر) چشم دارد، فلان در فقه چشم دارد، فلان چشم به درهم و پول دارد. یا فلان چشم در لباس دارد خدا بزرگ تر از آن است که با چشم دیده شود. و: عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»؟ فَقَالَ: «يَا أَبَا هَاشِمٍ، أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ؛ أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بِوَهْمِكَ السَّنَدَ وَ الْهِنْدَ وَ الْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَ لَا تُدْرِكُهَا بِبَصْرِكَ، وَ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهَا، فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ. (الكافي، همان: ج ۱، ص ۲۴۵)

از داوود بن قاسم نقل شده است که از امام صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم: «چشم آن را درک نمی کند.» حضرت فرمود: «ای ابوقاسم، خیالات قلب از بینایی دقیق تر است. تو با وهم خودت سند و هند را می بینی، گاهی با اندیشه های دلت شهرهای گوناگون را درک می کنی که نرفته ای، اما چشم نمی تواند آن ها را درک کند، پس اندیشه های دل نمی تواند خداوند را احاطه کند پس چطور می تواند چشم او می بیند؟»

## ۱/۲) نکاتی از احادیث فوق

نتایج و نکات قابل استفاده از احادیث مذکور است چنین است:

**الف:** خداوند متعال را با چشم در دنیا نمی‌توان دید، ما كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلَكَ يَا ذِعْلَبُ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (الكافی، همان: ج ۱، ص ۲۴۵) من پروردگاری را که نبینم، نمی‌پرستم. عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! او را چگونه دیدی؟ فرمود: ای ذعلب! وای بر تو! دیده‌های ظاهر او را نتواند دید، ولی دیده‌های دل به وسیله حقایق ایمان او را مشاهده می‌کنند. بدیهی است که خداوند متعال، جایی قرار نگرفته یا مخفی نشده است که ما برویم او را پیدا کنیم و با چشم سر ببینیم. چشم سر، ماده‌ای را می‌بیند که نوری بر او تابیده باشد و به چشم منعکس گردد و اگر کسی کور باشد، آن را هم نمی‌بیند. اما چشم عقل، چشم قلب و چشم بصیرت، حقیقت اشیای مادی را می‌بیند، حقایق غیر مادی را نیز می‌بیند و حتی خدا را می‌بیند  
**ب:** پیامبر اسلام ﷺ خدا را ندید، بلکه خداوند متعال نور عظمت خود را هر چه خواست بر قلبش تابید، و قلب پیامبر خدا تسلیم است.

**ج:** حتی در روز قیامت نیز خداوند با چشم دیده نمی‌شود، ولی با چشم دل دیده می‌شود، چنان که در دنیا با چشم قلب دیده می‌شود و یکی از دلایل آن دیدن او در عالم ارواح است که آن وقت چشم سر وجود نداشت.

**د:** دیدن خدا با چشم امری بسیار دور از ذهن است، او را نمی‌توان با فکر محدود کرد، هر چند وسعت فکر بسیار بیشتر از وسعت چشم است.

**ه:** رؤیت خدا، با چشم ظاهری خیلی محال است؛ بلکه نمی‌توان با خیالات او را احاطه نمود.  
**و:** در مورد نفی رؤیت، در این احادیث از آیات محکمت استدلال شده، همانطوریکه از ادله عقلی نیز استدلال شده است.

**ز:** روایاتی که در کتب شیعه در این باره آمده است، منافات و تعارضی با یکدیگر ندارند

## نتیجه

همان طور که احادیث طرفین همراه با نکات و نتایج آنها ذکر شده است؛ اما نکات ظریف دیگری به حل مشکل کمک می‌کند که مختصر و مفید آن چنین است:

**الف:** اگر رویت چشم به عنوان عقیده در نظر گرفته شود، تمام اشکالاتی که ذکر شده بر آن وارد می‌شود و خداوند با اوصافی توصیف می‌شود که موجب نقص و عیب است؛ بلکه موجب شرک به خدا است و باعث ضرر به ایمان مسلمانان است، اما اگر فقط به دید قلبی در دنیا و آخرت ایمان داشته باشیم، هیچ اشکالی وارد نمی‌شود.

**ب:** احادیث اهل سنت درباره ی رویت خداوند متفاوت است، دسته ای از احادیث احتمال رویت خداوند در دنیا را بیان می‌کنند و دسته دوم امکان و تأیید رویت خداوند را در قیامت بیان می‌کنند. در حالی که در یک گروه، انکار رویت خدا را می‌کند و بر همین اساس علمای عامه آراء مختلف در این مورد دارند.

**ج:** روایات شیعه در این مورد تنها یک معنا را بیان می‌کنند و آن این است که خداوند متعال را نه در دنیا و نه در آخرت با چشم سر نمی‌توان دید، بلکه هر مسلمانی او را با چشم دل می‌شناسد و در روز قیامت او را خواهد دید.

**د:** رویت چشمی خدشه پذیر است، به همین دلیل گروهی از اهل سنت آن را تکذیب کردند و گفتند که نه در دنیا دیده می‌شود و نه در آخرت. این انکار نه تنها انکار یک عقیده است، بلکه منکر همه این احادیث صحاح سته است. برخی از علمای اهل سنت صریحاً به این موضوع را بیان کرده‌اند؛ مانند قاضی عبدالجبار معتزلی که ابتدا ادله عقلی در رد رویت خداوند، ذکر می‌کند و سپس به روایات اشاره می‌کند که تمسک با آنها جایز نیست.

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، عطية، علی عبدالباری، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ١٣٧٦ش.

\_\_\_\_\_ التوحید حسینی، هاشم جامعه مدرسین قم نوبت چاپ اول ١٣٩٨ق.

ابن تیمیہ، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویہ فی نقض الکلام الشیعة والقدریة، ریاض، نشر جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیہ، ١٤٠٦ق.

ابن ماجه قزوینی، أبو عبد الله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، عبد الباقي، محمد فؤاد، دار إحياء الكتب العربية، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

اشعری، ابوالحسن علی ابن اسماعیل، اللمع فی رد اهل الزيغ والبدع، قاهره، شركة مساهمة مصريه، ١٩٥٥م.

اشعری، ابوالحسن علی ابن اسماعیل، مقالات السلامیین و اختلاف المصلیین، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ١٣٨٩ق.

بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، نوبت چاپ، اول، سال چاپ: ١٤١٦ق.

بخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، صحيح البخاری، الناصر، محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول ١٤٢٢هـ.

بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٥ق.

الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، شاکر، أحمد محمد، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ١٣٩٥هـ - ١٩٧٥ م

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مكتبة المصطفوی، ١٤١٥ق.

۱۴۸ □ دو فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات علوم حدیث، سال سیزدهم، شماره ۱۸ پاییز و زمستان ۱۴۰۴

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت چاپ: اول ۱۴۱۲ ق-

سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۱ ش-

السلمی النیسابوری، أبو بکر محمد بن إسحاق بن خزیمة، کتاب التوحید وإثبات صفات الرب عزوجل، الشهبان، عبدالعزیز بن إبراهیم، مكتبة الرشد - السعودية - الرياض، الطبعة:

الخامسة، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م

سیوطی، جلال الدین، الدر المثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.  
شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، دمشق، بیروت، نوبت چاپ اول، سال، ۱۴۱۴ ق-

شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت، دارالمعرفة، بی تا-

الشیبانی، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، الأرناؤوط، شعيب، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافي، خواجوی، محمد، مؤسسه مطالعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه، قم، نوبت چاپ: پنجم، ۱۴۱۷ ق-

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، خراسان، محمد باقر، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، نوبت چاپ سوم ۱۳۷۲ ش-

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا-

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، رسولى محلاتی، سشؤید هاشم، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، نوبت چاپ، چهارم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق-

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، نوبت چاپ سوم، سال، ۱۴۲۰ ق-

فخر رازی، محمد بن عمر، المحصل، قاهره، مكتبة دارالتراث، ۱۴۱۱ ق-

## تحليل تطبيقي مساله رؤيت خدا در روايات فريقيين □ ١٤٩

- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، هجرت، قم، ايران، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافى، كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السلام، اصفهان، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
- قاضى، عبد الجبار، المغنى، بى جا، بى تا.
- القشيري النيسابورى، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر، عبدالباقى، محمدفؤاد، دار إحياء التراث العربى - بيروت، بى تا.
- كلىنى، ابوجعفر محمد بن يعقوب: الكافى، دارالكتب الإسلامية، تهران، ايران، چهارم، ١٤٠٧ق.
- مازندرانى، محمد صالح بن احمد شرح الكافى - الأصول و الروضة شعرانى، ابوالحسن المكتبة الإسلامية تهران چاپ اول ١٣٨٢ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، جمعى از محققان،، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، رسولى محلاتى، هاشم، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، چاپ اول، ١٣٦٠ش.
- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران، نوبت چاپ: اول، ١٣٧٤ ش